

باسمه تعالی

Contents

۱.....	نقش اسماء الهی بر اعضاء وضو.....
۲.....	جهت اول: حکم تکلیفی بقاء نقوش بر بدن.....
۲.....	جهت دوم: انجام وضو و غسل.....
۲.....	جهت سوم: بررسی فرض ناچاری از مس اسماء منقوش.....
۳.....	دو فرض در بحث.....
۴.....	مقام اول: نقش در غیر مواضع تیمم باشد.....
۴.....	بحثی در استنباط.....
۵.....	مناقشه در کلام سید.....
۵.....	اشکال اول: احتمال اهمیت مس در تزاحم با مباشرت.....
۶.....	اشکال دوم: عدم تزاحم در مقام.....
۶.....	اشکال سوم: تنافی با فتوای ایشان در مسئله وجدان آب در مسجد.....
۷.....	مقام دوم: نقش در مواضع تیمم.....

موضوع: نقش اسماء الهی بر اعضاء وضو / احکام تیمم / تیمم

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته آخرین مسئله از کتاب الطهاره عروه الوثقی مطرح شد. در این مسئله وجوب و یا عدم وجوب محو اسماء الهی بر اعضای محدث بیان شده بود. در این جلسه به بررسی ادامه ی مسئله ی مذکور می پردازیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

نقش اسماء الهی بر اعضاء وضو

«إذا كان بعض أعضائه منقوشاً باسم الجلالة أو غيره من أسمائه تعالى أو آية من القرآن فالأحوط محوه حذراً من وجوده على بدنه في حال الجنابة أو غيرها من الأحداث لمناط حرمة المس على المحدث وإن لم يمكن محوه أو قلنا بعدم وجوبه فيحرم إمرار اليد عليه حال الوضوء أو الغسل بل يجب إجراء الماء عليه من غير مس أو الغسل ارتماساً أو لف خرقه بيده و المس بها و

إذا فرض عدم إمكان الوضوء أو الغسل إلا بمسه فيدور الأمر بين سقوط حرمة المس أو سقوط وجوب المائئة و الانتقال إلى التيمم و الظاهر سقوط حرمة المس^۱

مرحوم سید در چند جهت مسئله را مطرح کرده اند:

جهت اول: حکم تکلیفی بقاء نقوش بر بدن

جهت اول بحث این بود که در صورت نقش اسماء الهی بر بدن، آیا بقاء این اسماء جلالة بر بدن به عنوان مس به حساب می آید و حرام است یا خیر؟ حرمت این امر برای ما ثابت نشد؛ لذا همان کلام سید مبنی بر اینکه احتیاط واجب محو آن باشد، صحیح است. این مطلب جای تعلیقه ندارد و فقهی را سراغ نداریم که احتیاط را در این مسئله قبول نداشته باشد^۲.

جهت دوم: انجام وضو و غسل

جهت ثانیه در حکم غسل و وضو است. در مقام غسل و وضو مسح او بدون شک حرام است. سید می فرمایند اگر محو کرد که بحثی در صحت وضو یا غسل نیست و گناهی هم نکرده است. لکن اگر محو این نوشته ممکن نبود و یا اینکه از اول محو آن را واجب ندانستیم، در حال وضو نمی توان امرار ید بر آن کرد.

نمی توان گفت حال که باید غسل کنم و واجب را انجام دهم، جایز است که در حالت محدث بودن، دست به اسماء الهی بکشم؛ زیرا همانطور که تکلیف به وضو وجود دارد، تکلیف به عدم مس اسم الهی در حالت حدث نیز موجود است. بنابراین از آنجایی که در وضو مس واجب نیست باید آب را بریزد روی دست، یا اینکه به صورت ارتماسی وضو و غسل را انجام دهد، یا اینکه بر دست خود پارچه ای ببیند و آب را به تمام عضو دست برساند.

جهت سوم: بررسی فرض ناچاری از مس اسماء منقوش

جهت ثالثه محل بحث است که مکلف در شرایطی قرار بگیرد که ناچار از مس باشد. در این فرض طبق فرموده ی سید داخل باب تراحم می شود. از طرفی وضو یا غسل واجب است و از طرفی مس حرام است، قدرت بر امتثال هردو نیست؛ لذا باب

۱ العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۵۱۱.

۲ العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۲، ص ۲۳۸. «مرحوم فیروز آبادی در تعلیقه بر این مسئله به جای کلمه ی احوط، کلمه ی الاولى را ذکر کرده

اند».

تراحم مطرح می شود. قاعده ی باب تراحم این است که هر کدام اهمّ یا محتمل الاهیة بود مقدم می شود. مرحوم سید فرموده است حرمت مس ساقط می شود؛ زیرا نماز با وضو یا غسل، دارای اهمیت بیشتر و یا محتمل الاهیة است. گفته نشود که حرام بر واجب مقدم است، زیرا چه بسا واجباتی که از حرام به مراتب با اهمیت تر باشد همانطور که مرحوم آخوند نیز فرموده است^۱.

«و الظاهر سقوط حرمة المس»

دو فرض در بحث

مسئله دو صورت دارد: گاهی جایی که اسم الهی دارد از مواضع تیمم نیست. گاهی نیز از مواضع تیمم است. سید در هر دو صورت می فرماید باید وضو بگیرد، مخصوصا در جایی که نقش اسماء در مواضع تیمم باشد، زیرا اینجا دیگر دوران بین نماز با طهارت و حرمت مس است که شکی نیست وجوب نماز بر حرمت مس مقدم است.

«بل ینبغی القطع به اذا كان فی محل التیمم لأن الأمر حیثند دائر بین ترك الصلاة و ارتكاب المس و من المعلوم أهمية وجوب الصلاة فیتوضأ أو یغتسل فی الفرض الأول و إن استلزم المس»

سپس احتیاط را نیز مطرح کرده است که احتیاط مستحب است:

«لكن الأحوط مع ذلك الجبيرة أيضا بوضع شی علیه و المسح علیه بالید المبللة»

سپس مراتب بیشتر احتیاط را نیز بیان می کند:

«و أحوط من ذلك أن یجمع بین ما ذكر و الاستنابة أيضا بأن یستنبی متطهرا یبشر غسل هذا الموضع بل و أن یتیمم مع ذلك أيضا إن لم یکن فی مواضع التیمم و إذا كان ممن وظیفته التیمم و كان فی بعض مواضعه و أراد الاحتیاط جمع بین مسحه بنفسه و الجبيرة و الاستنابة لكن الأقوی كما عرفت كفاية مسحه و سقوط حرمة المس حیثند».

باید در دو مقام بحث را مطرح کرد:

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۰، ص ۱۷۷. و لكن یرد علیه أن الأولیة مطلقا ممنوعة بل ربما یكون العکس أولى كما یشهد به مقایسه فعل بعض المحرمات مع ترك بعض الواجبات خصوصا مثل الصلاة و ما یتلو تلوها».

مقام اول: نقش در غیر مواضع تیمم باشد

این فرض، فرض اول کلام سید می باشد. به عنوان مثال نقش اسماء الهی را روی ساعد نوشته است. مرحوم سید فرمودند که وضو بگیرد. یک بحث این است که چرا حرمت مس ساقط بشود؟ چه اشکالی دارد مانند فرض قبلی که دستکش در دست کند، این جا نیز بگوییم که نائب بگیرد؟ مخصوصاً اینکه ایشان استنباه را قبول دارند. در مسئله ی ۲۳ فرمودند که اگر قدرت بر وضو گرفتن نداشت نائب بگیرد.

«إذا لم يتمكن من المباشرة جاز أن يستنوب بل وجب وإن توقف على الأجرة فيغسل الغير أعضاء و ينوي هو الوضوء»^۱

محقق خویی این بحث را مطرح کرده است و فرموده است نوبت به سقوط حرمت مس نمی رسد، بلکه باید با استنباه وضو بگیرد که مشروع است.^۲

بحثی در استنباه

ما برای بررسی بحث باید بحث استنباه را مطرح کنیم که آیا امثال این موارد را شامل می شود یا خیر؟ محقق خویی استنباه را علی القاعده می داند، ولو اینکه احادیث آن سندا و دلالة قابل اعتماد نباشند. اگر ما مانند محقق خویی استنباه را علی القاعده دانستیم، کلام ایشان درست است و شخص باید نایب بگیرد؛ از این رو قید مباشرت ساقط خواهد بود. در حقیقت دوران امر بین سقوط قید مباشرت و سقوط حرمت مس خواهد شد و شکی نیست که حرمت مس نسبت به قید مباشرت اهمیت بیشتری دارد.

اگر هم در نقطه ی مقابل استنباه را خلاف قاعده و محتاج به دلیل بدانیم، نمی توان حکم به استنباه کرد و باید سراغ روایات خاصه رفت. بهترین روایات استنباه روایات باب ۱۷ باب تیمم است که حضرت در ليله ی بارده که شخص نیاز به غسل داشت، امر کردند غلمان را که حضرت را غسل دهند.

« مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ شُعَيْبٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ وَ عَنِ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَانَ فِي أَرْضٍ بَارِدَةٍ فَتَخَوَّفَ أَنْ يَغْتَسِلَ أَنْ يُصِيبَهُ عَنَتٌ مِنَ الْغَسْلِ - كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يَغْتَسِلُ وَ إِنْ أَصَابَهُ مَا أَصَابَهُ - قَالَ وَ ذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ وَجِعاً شَدِيدَ الْوَجَعِ - فَأَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَ هُوَ فِي مَكَانٍ بَارِدٍ - وَ كَانَتْ لَيْلَةً شَدِيدَةُ الرِّيحِ بَارِدَةً -

۱ العروة الوثقى، السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲ موسوعة الامام الخوئي، السيد أبو القاسم الخوئي، ج ۱۰، ص ۴۳۱.

فَدَعَوْتُ الْعُلَمَاءَ فَقُلْتُ لَهُمْ - اَحْمِلُونِي فَاغْسِلُونِي فَقَالُوا اِنَّا نَخَافُ عَلَيْكَ - فَقُلْتُ لَيْسَ بَدِّ فَحْمِلُونِي وَ وَضَعُونِي عَلَى خَشَبَاتٍ - ثُمَّ صَبُّوا عَلَى الْمَاءِ فَغَسَلُونِي^۱.

امام علیه السلام حال مساعدی نداشتند و غلامان حضرت، ایشان را غسل دادند.

بهترین دلیل در مقام در باب غسل و وضو همین روایت است. گرچه مورد روایت غسل است، لکن فرقی بین غسل و وضو متصور نیست؛ لذا شامل وضو نیز می شود. لذا اگر کسی قدرت بر وضو نداشت می تواند نایب بگیرد.

به نظر می رسد که این روایت اطلاق نداشته باشد؛ زیرا مورد روایت عجز و عدم قدرت تکوینی است. فرض این است که حضرت کسالت داشتند، تعدی از روایت به مواردی که عدم قدرت شرعی باشد، چه بسا قابل قبول نباشد.

از این رو در نظر مرحوم سید ادله ی استنابت اینجا را شامل نیست؛ لذا علی القاعده بحث را مطرح کرده است. در تراجم قاعده بر این است که محتمل الاهمیه مقدم شود و در مقام نیز وضو مقدم بر حرمت مس است. شاید این وجه تقدیم، بدین دلیل باشد که حرمت مس^۲ به دلیل تعظیم است، وقتی مکلف بخواهد وضو بگیرد و مس مانع وضو شود، ملاک آن ضعیف خواهد شد. مردم در این موارد هتک نمی بینند و ملاک آن بسیار ضعیف می شود.

بنابراین مرحوم سید به دلیل قصور ادله ی استنابت در مقام، علی القاعده مقام را متزاحمین دانسته است و از آنجایی که ملاک حرمت نص را ضعیف می بیند، وضو را مقدم کرده است. بعد از عدم قبول و قصور روایات، به باب تراجم بازگشت می شود.

مناقشه در کلام سید

اشکال اول: احتمال اهمیت مس در تراجم با مباشرت

اما اینکه احتمال اهمیت را در ناحیه ی مباشرت دانسته است، و طهارت مائیه را اهم^۳ دانسته است به نظر ما نیز جای مناقشه دارد؛ زیرا ممکن است کسی بگوید که وضو بدل دارد و اصل نماز ترک نمی شود، می توان نماز را با طهارت ترابیه به جا آورد، بنابراین جای دارد که حرمت مس دارای اهمیت بیشتری باشد. اگر بحث را داخل در باب تراجم کردیم اشکال اول بر کلام سید این است که احتمال اهمیت (از آنجایی که وضو بدل دارد)، در حرمت مس می باشد.

^۱ وسائل الشیعه، الشیخ الحر العاملی، ج ۳، ص ۳۷۴، أبواب بابُ وُجوبُ تَحْمِلِ الْمَشَقَّةِ الشَّدِيدَةِ فِي الْفُسْلِ لِمَنْ تَعَمَّدَ الْجَنَابَةَ دُونَ مَنْ احْتَلَمَ، باب ۱۷، ح ۳، ط آل البیت.

اشکال دوم: عدم تراحم در مقام

مضافا بر اینکه ما مثال محل بحث را از صغریات باب تراحم نمی دانیم؛ زیرا موضوع وضو در اینجا منتفی است. موضوع وضو همانطور که خود سید نیز در گذشته فرموده است قدرت شرعی و عقلی است. در اینجا اگر استنباه امکان نداشت، یعنی قدرت شرعی بر وضو وجود ندارد؛ آیه ی شریفه فرموده است که اگر عقلا یا شرعا نتوانستید وضو بگیرید تیمم کنید. مخصوصا اینکه خود سید به أدنی مبرری، تیمم بدل از وضو را جایز دانسته اند؛ بنابراین ادله ی وجوب وضو و غسل از شمولیت نسبت به مقام قاصر هستند و حتی به باب تراحم نیز کشیده نمی شود.

اشکال سوم: تنافی با فتوای ایشان در مسئله وجدان آب در مسجد

علاوه بر اینکه مرحوم سید از یک مطلبی هم غفلت کرده اند. در مسئله ۳۰ مرحوم سید فرمودند که اگر آب در مسجد باشد، تیمم کند و برود آب را بیاورد و غسل کند. ایشان که در آن مسئله قبول کرده است که شخص جنب می تواند با تیمم داخل در مسجد شود و آب را بردارد. این جا نیز جا داشت که تیمم را برای مس واجب بدانند و حکم به وضو کند. سوال ما از سید این است که بین مکث در مسجد و مس نقس اسم الهی چه فرقی می کند؟ همانطور که ایشان تیمم را برای مکث در مسجد جایز دانستند در اینجا نیز می توان همان حکم را ارائه کرد.

ایشان در آن مسئله چنین فرمودند:

«المجنب المتیمم إذا وجد الماء فی المسجد ووقف غسله علی دخوله و المکث فیہ لا یبطل تیممه بالنسبة إلی حرمة المکث.... لو کان جنبا و کان الماء منحصرا فی المسجد و لم یکن أخذه إلا بالمکث وجب أن یتیمم للدخول و الأخذ»^۱.

مرحوم حکیم در مقام اشکال بر محقق یزدی فرموده اند: با توجه به این فتوای ایشان در آن مسئله، مناسب بود که در محل بحث نیز مانند همان حکم را ذکر کنند^۲.

بنابراین در فرض اول که نقس در غیر مواضع تیمم باشد، حکم مسئله این شد که اگر استنباه را علی القاعده دانستیم، مشکل حل می شود و مانند فرض قبل استنباه می کند و وضو می گیرد. اگر هم دلیل استنباه را قاصر دانستیم کما هو الظاهر، در این صورت اگر تراحم باشد حرمت مس مقدم است. علاوه بر اینکه اصلا به دلیل قصور ادله ی وضو نسبت به مقام، نوبت به تراحم

۱ العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۵۰۹.

۲ مستمسک العروة الوثقی، سید محسن حکیم، ج ۴، ص ۴۹۲.

نمی رسد. کلام آخر نیز این است که شما باید طبق مبنای خود که در مسئله ی ۳۰ مطرح کرده اید، تیمم برای مس را واجب بدانید و سپس حکم به وضو گرفتن کنید.

مقام دوم: نقش در مواضع تیمم

فرض بعدی این است که نقش اسماء الهی در مواضع تیمم نیز باشد. در این صورت راهی را که سید در مسئله ی ۳۰ ارائه دادند گفتنی نیست. زیرا خود تیمم نیز در این فرض مستلزم حرام است. بنابراین نوبت به استنباط در تیمم می رسد. در ادله ی استنباطی تیمم، روایت داریم، لکن مورد آن عدم قدرت شرعی نبود، بلکه عدم قدرت تکوینی مطرح بود که حضرت فرمودند که نباید وضو می دادند و باید او را تیمم می دادند: متن روایت این چنین است:

«عَلَىٰ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَكِينٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قِيلَ لَهُ إِنَّ فُلَانًا أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَهُوَ مَجْدُورٌ فَعَسَلُوهُ فَمَاتَ فَقَالَ قَتَلُوهُ أَلَا سَأَلُوا أَلَا يَمَمُوهُ إِنَّ شِفَاءَ الْعِيِّ السُّؤَالُ قَالَ وَرُويَ ذَلِكَ فِي الْكَسِيرِ وَالْمَبْطُونِ يَتِيمٌ وَلَا يَغْتَسِلُ»^۱.

اگر کسی توانست از این روایات به موارد عدم قدرت شرعی تعدی کند، حکم به استنباط می کند. اما اگر ادله ی استنباطی را تمام ندانستیم، یا اینکه نائب برای این کار پیدا نشود، باز همان مسائل مذکور سابق مطرح می شود، لکن با این تفاوت که کلام سید مبنی بر مشمول بودن این مثال برای باب تراحم در این مثال کلام صحیحی است؛ زیرا این جا اصل وجوب تحصیل طهارت با حرمت مس در تراحم واقع می شود. بعد از تراحم حکم به تقدم وضو یا غسل می کنیم، بنابراین در این جا باید وضو بگیرد یا غسل کند که بتواند نماز خود را با طهارت بخواند؛ چرا که اصل خواندن نماز قطعاً بر روزه اهمیت دارد. سایر مطالب که در فرض قبل مطرح شده بود در این جا نمی آید.

حاصل الکلام اینکه دو فرض در مسئله مطرح شده بود؛ اگر نقش در غیر تیمم باشد، اگر ادله ی استنباطی را قبول کنیم قضیه استنباطی مطرح می شود، اگر هم استنباطی را قبول نکنیم نوبت به فرمایش سید مبنی بر تراحم نمی رسد؛ چرا که تراحمی در کار نیست. اگر هم نقش در اعضای تیمم باشد. اگر استنباطی را مانند محقق خویی قبول کنیم با صورت اولی مشترک است. اگر هم قبول نکنیم همانطور که سید فرموده است تراحم مطرح می شود و نماز مقدم بر حرمت مس است. هذا تمام الکلام فی التیمم .

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین .

۱ الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۳، ص ۶۸.

